

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله 42 تحرير الوسيله

يشترط في وجوب الحج الاستطاعة البدنية، فلا يجب على مريض لا يقدر على الركوب أو كان حرجا عليه و لو على المحمل و السيارة و الطائرة، و يشترط أيضا الاستطاعة الزمانية، فلا يجب لو كان الوقت ضيقا لا يمكن الوصول إلى الحج أو أمكن بمشقة شديدة، و الاستطاعة السربية بأن لا يكون في الطريق مانع لا يمكن معه الوصول إلى الميقات أو إلى تمام الأعمال و إلا لم يجب، و كذا لو كان خائفا على نفسه أو بدنه أو عرضه أو ماله و كان الطريق منحصرًا فيه أو كان جميع الطرق كذلك و لو كان طريق الأبعد مأمونا يجب الذهاب منه، و لو كان الجميع مخوفا لكن يمكنه الوصول إليه بالدوران في بلاد بعيدة نائية لا تعدّ طريقا إليه لا يجب على الأقوى.^[1]

امام خمینی (قدس سره) در این مسئله در کنار استطاعت مالی، سه نوع دیگر از استطاعت را مطرح فرمودند که عبارتند از: استطاعت بدنی، استطاعت مکانیه و زمانیه.

بررسی اشتراط استطاعت بدنی در وجوب حج

اولین مطلب در استطاعت بدنی این است که به چه دلیل استطاعت بدنی در وجوب حج معتبر است؟ بعد از ذکر دلیل باید دید مراد و معنای استطاعت بدنی چیست؟ برای مطلب اول به چند دلیل می توان استشهاد کرده و مورد بحث قرار داد.

ادله اشتراط استطاعت بدنی

دلیل اول: آیه 97 سوره آل عمران

اولین دلیل خود آیه شریفه «لله على الناس حج البيت من استطاع عليه سبيلا»^[2] است. ما باشیم و خود آیه شریفه، آیا دلالت بر شرطیت استطاعت بدنی دارد یا خیر؟ جواب این سؤال این است که باید دید استطاعت در آیه آیا مراد استطاعت عرفیه است یا مراد استطاعت شرعیه است؟

مشهور فقها (از جمله امام خمینی (قدس سره)، محقق خویی (قدس سره) و مرحوم والد ما) قائل اند که آیه دلالت بر همان استطاعت عرفیه دارد، منتهی در روایات یک قیودی اضافه شده است، اگرچه اینها در نهایت در فتوا و نتیجه همان مفاد روایات را اخذ می کنند اما می گویند آیه «من استطاع إليه» یعنی استطاعت عرفیه، استطاعت عرفیه یک جنبه اش مال است و یک جنبه اش هم صحت البدن یا قوة البدن است.

اما اگر مبنای ما این باشد که مراد از استطاعت در آیه استطاعت شرعی است؛ یعنی مراد خداوند از ابتدا از «من استطاع إليه» یک معنای خاص شرعی است که بعد در بحث حقیقت شرعیه هم که در اصول برسیم، یکی از مثال های خیلی روشن همین است. در این صورت باید سراغ روایات برویم که آیا صحت البدن را ذکر کردند یا خیر؟

اگر این مبنای اول را بپذیریم (یعنی استطاعت عرفیه در آیه) می‌گوئیم دایره صحتة البدن را عرف باید معین کند، عرف باید بگوید این آیا صحتة البدن دارد یا نه، اما اگر مبنای دوم باشد (یعنی استطاعت شریعه در آیه)، دایره صحتة البدن را روایات باید معین کند. خود این یک ثمره بسیار مهمی است؛ زیرا اگر گفتیم آیه شریفه استطاعت عرفیه را می‌گوید، استطاعت عرفیه می‌گوید باید قدرت انجام حج و رفتن به حج را داشته باشد، اما اگر گفتیم که این استطاعت شرعی است، استطاعت شرعی را هم باید مدلولش را در روایات ببینیم که روایات چه بیان می‌کند؟

بنابراین دلیل اول بر این که استطاعت بدنی معتبر است، آیه شریفه است؛ یا «بنفسها» یا «بما تدل علیه الروایات»؛ یعنی یا صحتة البدن و استطاعت بدنی را شرط عرفی می‌دانیم یا یک شرط شرعی می‌دانیم. دلیل دوم؛ قاعده «لا حرج»

برخی به قاعده «لا حرج» تمسک کرده و گفتند: اگر کسی مرضی دارد و با این مرض بخواهد حج برود این مستلزم حج می‌شود و قاعده «لا حرج» وجوب را برمی‌دارد. در اینجا نکته‌ای که وجود دارد این است که می‌خواهیم بگوئیم تا صحتة البدن نباشد اصلاً وجوبی در کار نیست؛ یعنی می‌گوئیم تا کسی استطاعت بدنی ندارد ولو استطاعت مالی یا استطاعت طریقی و استطاعت زمانی دارد، اما اگر استطاعت بدنی ندارد وجوب ندارد. استطاعت بدنی را هم می‌خواهیم در کنار استطاعت مالی «شرطاً للوجوب» قرار بدهیم.

بنابراین با قاعده «لا حرج» نمی‌توان در اینجا وجوب را برداریم؛ چون ثبوتش معلوم نیست بلکه می‌توانیم بگوئیم ظن متآخم به علم داریم که اصلاً وجوبی در کار نیست، پس نمی‌شود اینجا به «لا حرج» برای شرطیت استطاعت بدنی تمسک کرد.

غیر از آیه و قاعده «لا حرج» و قاعده «لا ضرر»، عمده ادله در اینجا روایات است، روایاتی داریم که قبلاً هم به مناسبتی خواندیم و سندهایش را مورد بررسی قرار دادیم.

دلیل سوم: روایات

روایت اول

وَعَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَنَعَمِيِّ قَالَ: سَأَلَ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) وَأَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يَعْنِي بِذَلِكَ قَالَ مَنْ كَانَ صَاحِبًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادَ وَ رَاحِلَةً فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ أَوْ قَالَ مِمَّنْ كَانَ لَهُ مَالٌ فَقَالَ لَهُ حَفْصُ الْكُنَاسِيِّ فَإِذَا كَانَ صَاحِبًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى فِي سَرْبِهِ لَهُ زَادَ وَ رَاحِلَةً فَلَمْ يَحْجْ فَهُوَ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ الْحَجَّ قَالَ نَعَمْ.^[3]

اولین روایت از حفص کناسی از امام صادق (علیه السلام) است که درباره آیه شریفه «لله على الناس» می‌پرسد که خداوند از این کلامش چه چیز اراده می‌کند؟ حضرت فرمودند: حضرت فرمود هر کس بدنش در صحت است. شاهد در این قسمت از روایت است.

روایت دوم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ الْأَتِيِّ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ عَنِ الرَّضَا (عليه السلام) فِي كِتَابِهِ إِلَى الْمَأْمُونِ قَالَ وَ حِجُّ الْبَيْتِ فَرِيضَةٌ عَلَى مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ السَّبِيلُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ مَعَ الصَّحَّةِ.^[4]

در این روایت فضل بن شاذان از امام رضا (علیه السلام) سؤال می‌کند که مراد از «سبیل» در آیه «من استطاع اليه سبيلاً» چیست؟ حضرت می‌فرماید: مراد از سبیل، زاد و راحله و صحت بدن است.

روایت سوم

و فِي كِتَابِ التَّوْحِيدِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا مَا يُعْنِي بِذَلِكَ قَالَ: مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ.^[5]

در این روایت نیز حضرت می‌فرماید مراد از آیه شریفه آن است که شخص صحت در بدن داشته باشد و راه باز باشد و تمکن مالی نیز برای او محقق شده باشد.

صاحب وسائل (قدس سره) در ادامه روایت جالبی نقل می‌کند که البته ارتباطی به این بحث ندارد و معلوم نیست چرا ایشان این روایت را در اینجا ذکر کرده است.

وَ فِي الْخِصَالِ بِإِسْنَادِهِ الْأُتِيِّ عَنْ عَلِيِّ (عليه السلام) فِي حَدِيثِ الْأَرَبِيِّ قَالَ: إِذَا أَرَدْتُمْ الْحَجَّ فَتَقَدَّمُوا فِي شِرَاءِ الْحَوَائِجِ لِبَعْضِ مَا يُفَوِّضُكُمْ عَلَى السَّفَرِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لِأَعْدُوا لَهُ عُدَّةً.^[6]

طبق این روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: وقتی می‌خواهید به حج بروید، چیزهایی را بخريد که موجب تقویت شما در سفر بشود (مانند همین چیزهایی که زوار همراه خود می‌برند مثل پسته و بادام و چیزهایی که موجب تقویت‌شان بشود در اعمال حج). گاهی اوقات در نگاه بعضی دیگر این است که سفر حج می‌روی چرا به فکر خورد و خوراکی؟ بعد حضرت به این آیه تمسک کردند: «فإن الله يقول ولو أراد الخروج لأعدوا له عدة»^[7] وقتی اراده خروج می‌کنید عده برای خودتان مهیا کنید که از جمله عده عبارت است از م ماکولاتی که موجب تقویت در سفر حج بشود، در سفر زیارتی هم همین مسئله در جاهای دیگر هم می‌آید که ملاکش باقی است.

بنابراین در چند روایت عنوان «صحت بدن» آمده است و این روایات عمدتاً در تفسیر آیه وارد شده است؛ یعنی هر کسی از امام (علیه السلام) درباره آیه سؤال کرده می‌فرماید: «من كان صحيحاً في بدنه».

روایت چهارم

الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: مَنْ كَانَ صَحِيحًا فِي بَدَنِهِ مُخَلَّى سَرْبُهُ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ فَهُوَ مُسْتَطِيعٌ لِلْحَجِّ.^[8]

در این روایت (که مرسله است) عیاشی از عبدالرحمن بن سیابه نقل می‌کند که مراد از آیه شریفه، صحت در بدن هم می‌باشد.

روایت پنجم

وَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِهِ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ: الصِّحَّةُ فِي بَدَنِهِ وَ الْقُدْرَةُ فِي مَالِهِ.

در این روایت نیز صحت در بدن آمده است.

روایت ششم

قَالَ وَ فِي رِوَايَةٍ حَفْصِ الْأَعْوَرِ عَنْهُ (عليه السلام) قَالَ: الْقُوَّةُ فِي الْبَدَنِ وَ الْيَسَارُ فِي الْمَالِ.^[9]

در این روایت نیز «القوة في البدن» آمده است.

جمع‌بندی روایات

نکته‌ای که اینجا وجود دارد آن است که این روایات، استطاعت را به معنای صحت و قوت در بدن بیان می‌کند، فقط یک روایت در اینجا وارد شده که توهم معارضه با این روایات را دارد و آن حدیث پنجم از همین باب است:

وَعَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْقَدْرِ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا أَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُمُ الْإِسْطَاعَةَ فَقَالَ وَحَيْكَ إِنَّمَا يَعْنِي بِالْإِسْطَاعَةِ الزَّادَ وَ الرَّاحِلَةَ لَيْسَ اسْتَطَاعَةَ الْبَدَنِ الْحَدِيثُ.^[10]

در سند این روایت، محمد بن ابی‌عبدالله همان محمد بن جعفر الاسدی الکوفی ثقة است و موسی بن عمران توثیق ندارد. درباره حسین بن یزید نوفلی نیز گروهی از قمی‌ها گفته‌اند: «إنه غلا فی آخر عمره»، ولی این مطلب ثابت نیست، خود نجاشی می‌گوید روایتی که دلالت بر غلو او کند پیدا نکردیم،^[11] همچنین سکونی (اسماعیل بن ابی‌زیاد) مورد اعتماد امامیه است هرچند شیخ صدوق (قدس سره) می‌گوید: ما به متفردات سکونی (یعنی آنچه سکونی به تنهایی نقل کرده) عمل نمی‌کنیم. شاید یکی از متفردات سکونی همین روایت باشد.

در این روایت آمده است: شخصی که از قضا و قدری‌ها بود از امام صادق (علیه‌السلام) سوال می‌کند. این قدری که طبق مسلکی که خودشان دارند که انسان را در افعال و اعمال مختار نمی‌دانند و می‌گویند: این چه شرطی است که خدا در آیه «لله علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلاً»، خدا که استطاعت در اینها قرار داده و استطاعت دارند پس «من استطاع» یعنی چه؟ خدا تکویناً در اینها قرار داده است. حضرت فرمود: وای بر تو! مراد خدای تبارک و تعالی از استطاعت، زاد و راحله است. بنابراین آن قدری استطاعت را مربوط به ذات این انسان می‌گرفته و می‌گفته این استطاعت را خدا تکویناً در او قرار داده، امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: نه، مراد از این استطاعت زاد و راحله است و مراد استطاعت بدن نیست.

بررسی روایت معارض

در اینجا توهم معارضه است به این بیان که روایات بسیاری وارد شده که دلالت دارد بر این‌که مراد از استطاعت، صحت بدنی هم می‌باشد، اما در این روایت سکونی می‌گوید: «لیس استطاعة البدن»، لذا یک تعارض بسیار واضحی بین‌شان موجود است.

نکته اول

مرحوم شاهرودی در کتاب الحج‌شان می‌گوید: سائل در ذهنش فقط خصوص استطاعة البدن بود و امام (علیه‌السلام) می‌خواهند این ذهنیت سائل را از بین ببرند که نه، خصوص استطاعت بدن در این آیه شریفه مراد نیست، بلکه زاد و راحله هم مراد است، مرحوم والد ما نیز همین نظر مرحوم شاهرودی را پذیرفتند، ولی به نظر ما می‌شود جواب دیگری داد و آن این‌که؛ نمی‌گوئیم سائل خصوص استطاعت بدن را اراده کرده، بلکه سائل چون قدری است می‌گوید این تکویناً در وجود او قرار داده شده و چیزی که تکویناً قرار داده شده نیاز ندارد به این‌که شارع آن را بیان کند.

نظیر آن‌که شارع بگوید: صلاة واجب است برای کسی که بتواند نماز را بخواند، تکویناً قرائت در وجود انسان قرار داده شده و نیاز به این شرط ندارد، اما سائل چون قدری بوده در ذهنش آن قدرت تکوینی مفروضه در هر عبادتی است، امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: آن را خدا اینجا اراده نکرده، منتهی امام (علیه‌السلام) آن فرد بارز استطاعت را بیان می‌کند که زاد و راحله است، بعضی از مردم زاد و راحله دارند و برخی ندارند. آن استطاعت تکوینی در همه مردم موجود است.

به بیان دیگر، در ما نحن فیہ مسئله مرض یک امر عارضی است؛ یعنی هر کسی بالذات قدرت انجام حج را دارد، منتهی وقتی می‌گوئیم استطاعت بدنیه یعنی می‌گوئیم صحت البدن، یعنی مریض نباشد، این یک امر عارضی است برخی مریض هستند و

برخی مریض نیستند. پس اساساً امام (علیه السلام) آن ذهنیت راوی با توجه به این که قدری هست را رد می کنند و می فرماید: آیه اینجا می خواهد زاد و راحله را بگوید و کاری به استطاعت تکوینی موجوده در همه انسان ها ندارد. به نظر من این بیان نسبت به بیان قبلی اولی است.

نکته دوم

نکته دیگر آن است که سند روایت ضعیف است؛ زیرا موسی بن عمران توثیق ندارد و خود حسین بن یزید نوفلی هم محل بحث است مگر این که بگوئیم چون روایات سکونی مورد اعتماد طائفه است و اکثر روایات سکونی نیز همین حسین بن یزید نوفلی نقل می کند از این باب حسین بن یزید را توثیق کنیم، ولی باز موسی بن عمران مشکل پیدا می کند، ولی اگر توثیق عام داشته باشد روی مبنای ما کفایت می کند.

نکته دیگر آن است که بر فرض صحت سند، این روایت با این همه روایات (که امام (علیه السلام) می فرماید: «من استطاع یعنی صحیحاً فی بدنه» یعنی مریض نباشد) نمی تواند معارضه کند.

جمع بندی بحث

پس هم استدلال آیه را بیان شد و هم روایات که اکثر این روایات در تفسیر همین آیه شریفه است و کسانی که می خواهند بگویند استطاعت عرفی است، می گویند امام (علیه السلام) از همان استطاعت عرفیه در آیه را معنا می کند که استطاعت عرفیه در آیه زاد و راحله است، استطاعت عرفیه در آیه صحة البدن است.

بررسی معنای «صحة بدن»

حال که دلیل روشن شد مطلب بعد این است که «ما هو المراد من الصحة فی البدن»؛ اجمالاً به این معناست که مریض نباشد؛ یعنی یک امر عارضی که جلوی قدرت او بر عمل را بگیرد نباشد. در اینجا یک روایت صحیحه ذریح محاریبی آمده که آنجا امام (علیه السلام) می فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلْيَمْتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.^[12]

کسی که مال دارد و یک امر ضروری (که اگر بخواد این مال را در حج صرف کند به این آدم اجحاف بشود) در میان نیست و مرضی که طاقت انجام حج نداشته باشد وجود ندارد و همچنین حاکمی که جلوی رفتن او به حج را بگیرد وجود ندارد و با این حال حج انجام ندهد، پس باید یهودی یا نصرانی بمیرد.

شاهد در عبارت: «مرضٌ لا يطيق فيه الحج» است؛ یعنی مطلق مرض مانع نیست، مثلاً بعضی ها مرض قند دارند و این مرض جلوی حج را نمی گیرد آدم برود و مراعات کند. لذا یک بیماری است که با آن مرض، قدرت انجام حج را ندارد. چنین کسی استطاعت بدنیه ندارد؛ یعنی معنای استطاعت بدنیه به صحة البدن برمی گردد، منتهی صحة البدن نه قدرت تکوینی بر انجام، بلکه نداشتن مرضی که به وسیله آن مرض قدرت انجام حج آن هم عادتاً نداشته باشد. به حسب ظاهر می گویند این حج مقدورش نیست، اگر چنین مرضی پیدا کرد مثلاً یک کسی مرضی دارد با مراقبت می تواند حج انجام بدهد اما یک کسی هست که یک مرضی دارد و قدرت حج ندارد (مثلاً گرمای مکه او را از بین می برد یا مرضش را تشدید می کند)، اینها استطاعت بدنیه ندارند.

- [1] تحرير الوسيلة، ج1، ص: 380، مسئلة 42.
- [2] سورة آل عمران، آيه 97.
- [3] الكافي 4- 267- 2؛ آل عمران 3- 97؛ التهذيب 5- 3- 2، و الاستبصار 2- 139- 454؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 34، ح14170- 4.
- [4] عيون أخبار الرضا (عليه السلام) 2- 124- 1؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 35، ح14172- 6.
- [5] التوحيد- 350- 14؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 35، ح14173- 7.
- [6] الخصال- 617؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 35، ح14174- 8.
- [7] سورة توبه، آيه 46.
- [8] تفسير العياشي 1- 192- 111؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 36، ح 14176- 10.
- [9] تفسير العياشي 1- 193- 118؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 36، ح 14179- 13.
- [10] الكافي 4- 268- 5؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 34، ح 14171- 5.
- [11] «الحسين بن يزيد بن محمد بن عبد الملك النوفلي؛ نوفل النخع مولا هم كوفي أبو عبد الله. كان شاعرا أديبا و سكن الري و مات بها و قال قوم من القميين إنه غلا في آخر عمره و الله أعلم و ما رأينا له رواية تدل على هذا. له كتاب التقية أخبرنا ابن شاذان عن أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا عبد الله بن جعفر الحميري قال: حدثنا إبراهيم بن هاشم عن الحسين بن يزيد النوفلي به و له كتاب السنة.» رجال النجاشي، ص 38، شماره 77.
- [12] الكافي 4- 268- 1؛ المقنعة- 61؛ التهذيب 5- 17- 49؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 29، ح 14162- 1.